

## رضا جلالی

آیات و مطاوی کتاب مقدس بودند؛ همین القائات رفته رفته در پیروان کلیسا، این تلقی را موجب گشت که پدیدارهای محاکمی و مطاوی کتاب مقدس، مجموعه‌ای از اساطیر و افسانه‌های فاقد مبنای تاریخی است، بدین ترتیب نباید آن را کلام خدا، بلکه مجموعه‌ای مدون از حکایات گذشته با جنبه‌های غالباً پریشان و مضطرب دانست.

باستان‌شناسی کتاب مقدس واکنشی است هم سنخ و هم جهت با جریان اندیشه علمی، با این تفاوت که پاسخی به گرایش‌ها و کنش‌های گاه افراطی در مواجهه با کتاب مقدس نظیر آنچه به خصوص در آن زمان در مجامع علمی نظیر «کالج دارتموت» در امریکا جریان داشت، بود. وقتی باستان‌شناسان برای نخستین بار شهرها و اماکن را که فقط کتاب مقدس به یاد داشت، از زیر خاکها آزاد کردند و تاریخ آنها را بر اساس تواریخ پیشنهادی کتاب مقدس تطبیق

آنچه که در عصر ما به باستان‌شناسی کتاب مقدس<sup>۱</sup> مصطلح شده، در واقع با انکار و ادبار اروپای منور الفکری<sup>۲</sup> قرن هجدهم میلادی و روشنفکری<sup>۳</sup> قرن نوزدهم میلادی به مطاوی کتاب مقدس، خصوصاً پدیدارهای محاکمی<sup>۴</sup> آن که آمیزه‌ای ناهمگون از حقیقت و اسطوره راجع به انبیاء پیشین و اقوام گذشته بود، مرتبط است.

ولتر<sup>۵</sup> با انسباق انقراض و مرگ مسیحیت و دفن آن در «گورستان ادیان و آئینهای مرده» تا یک صد سال بعد از زمان خود.

ویکو<sup>۶</sup> با طرح ادوار سه گانه: خدایان، قهرمانان و انسان.

اگوست کنت<sup>۷</sup> با طرح «حالات سه گانه»<sup>۸</sup> و انتساب دیانت به حالت ربّانی اولیه که حالت تحصّلی و علمی زمان او چون تندبادی، آن شعله کم سویی چراغ ربّانی را خاموش ساخته؛ در واقع مقدمه نهضت بی دینی و الحاد

یافت؛ بر همین اساس، هنری لایارد<sup>۱۱</sup> با پی‌گیری کار «بوتا» به بررسی و حفاری در مکانی موسوم به «نمرود» در بیست مایلی جنوب موصل و در شرق دجله پرداخت و ویرانه‌های شهر «کالج»<sup>۱۲</sup> را یافت که شرح این شهر در عهد عتیق، سفر پیدایش (۱۰: ۱۱) رفته بود.

در طی همین حفاری، مجسمه شیر بالدار که به یکی از چهار رب‌النوع آشوریان منسوب بود و به تصور عامه، مجسمه نمرود بود، کشف گردید؛ با ادامه این حفاریات، بقایای کافی منسوب به آشور بانیپال (۸۸۵-۸۵۹ ق. م) بدست آمد؛ به طور کلی مجموعه آثار مکشوفه، مؤید توصیفی ادبیات مقدس عبری، در کتابهای خرقیان (۱۲-۱۳: ۳۱)؛ کتاب صف‌نیا (۱۴-۱۳: ۲)، از این سرزمین (یعنی آشور) بود. حفاری در ویرانه‌های شهر نینوا در دره دجله و کشف بقایای کاخ سناخریب (۷۰۴-۶۸۱ ق. م) گام دیگر «لایارد»، در باستان‌شناسی کتاب مقدس بود که طی آن شرح محاصره اورشلیم که در عهد عتیق، کتاب دوم پادشاهان (۱۹: ۱۸) آمده، تطبیق گشت.

کشف رمز خط میخی توسط هنری راولینسون<sup>۱۳</sup>، کنسول انگلیس در کرمانشاه در سال ۱۸۳۳ میلادی، از الواح و کتیبه‌ها، عموماً و بر دیواره‌های کاخ سناخریب و هم در کتیبه داریوش (۵۵۵ ق. م) در بیستون که شرح وقایع سلطنت اوست، خصوصاً خود مؤید واقعیت‌انگاری باستان‌شناسی کتاب مقدس بر اساس اشارات و نصوص ادبیات مقدس

نمودند، آن را گامی در جهت کشف واقعیت پدیدارهای مقدس از آمیزه حقیقت و اسطوره ارزیابی کردند. در وانفسای بی‌ایمانی و الحاد و اسطوره‌انگاری کتاب‌های آسمانی، این اکتشاف، تجدید حیات و به منزله نهضت احیاء دینی به خصوص در بین پیروان کلیسا به شمار می‌رفت. به زعم ایشان یک اثر یا یک شیء به عنوان مظهر واقعیت، اگر چه به کمک اسطوره‌های مکتوب توجیه یا حتی توصیف می‌شد، لیکن می‌توانست مرز میان اسطوره و کتاب مقدس را مشخص سازد.

تاریخ نخستین بررسی و حفاری علمی و رسمی که منجر به کشف بقایای شهر «دور شاروکین»<sup>۹</sup> و آثار مرتبط با مطاوی کتاب مقدس شد، توسط پل بوتا<sup>۱۰</sup> به سال ۱۸۴۲ میلادی برمی‌گردد؛ وی که در سمت کنسول فرانسه در موصل، نخست به انگیزه جمع‌آوری پراکنده عتیقه، شروع به فعالیت نمود، به طور ناگهانی با بقایای شهر دورشاروکین مواجه شد؛ این شهر به سارگون دهم (۷۰۵-۷۲۲ ق. م) منسوب است که از آن جز کتاب مقدس به یاد نداشت؛ چنان که در ادبیات مقدس عبری، در کتاب اشعیا (۲۰: ۱) به آن اشاره رفته بود.

نتایج فعالیت‌های بوتا، خصوصاً آن هنگام که با مطاوی کتاب مقدس موافق افتاده بود، جلب نظر می‌نمود و این انگیزه را در دیگران ایجاد می‌کرد که به اغلب احتمال می‌توان بر اساس ارجاعات کتاب مقدس یا با پی‌گیری نتایج فعالیت‌های بوتا، به کشف واقعیت پدیدارهای دیگر از کتاب مقدس دست

پیدایش کتاب مقدس می شناسیم، بدست آمد. کمی بالاتر از «اور» در بین النهرین، یعنی در نقطه ای بنام کیش، طی حفاریات، دو طبقه رسوبات رُس، از نوع رسوبات اور بدست آمد که تاریخ یکی از این طبقات را ۳۳۰۰ ق. م و دیگری را ۴۰۰۰ ق. م تخمین زده اند. استفان لانگدون<sup>۱۷</sup> که بعدها در این مکان دست به بررسی و حفاری زده، عقیده داشت که رسوبات اور که بیش از هشت پا ضخامت دارد، دنباله رسوبات زیرین کیش است که نوزده پا از رسوبات فوقانی پائین تر است؛ بنابراین سیل بزرگتر در حدود ۴۰۰۰ ق. م و سیل کوچکتر در ۳۳۰۰ ق. م رخ داده است؛ هرگاه تاریخ وقوع این سیل را از روی کتاب مقدس تعیین کنیم، سال ۲۴۰۰ ق. م بدست می آید و اگر از روی متن یونانی کتاب مقدس که به سال ۳۰۰ ق. م ترجمه شده، تعیین نمائیم، سال ۳۲۰۰ ق. م بدست خواهد آمد.

به این ترتیب و با موفقیت‌های پی در پی باستان شناسان، دامنه بررسی و حفاری به امید یافتن بقایای پدیدارهای کتاب مقدس، ادامه یافت.

در بابل لوحی کشف گردید که در آن از شخصی بنام «آباراما»<sup>۱۸</sup> نام برده شده است؛ نخستین استنباط از این لوح این است که این نام یعنی ابراهیم، از اسامی رایج و شناخته شده در آن عصر و در آن سرزمین بوده است؛ در ضمن حکایت ابراهیم در کتاب مقدس، به سرزمینی در جنوب دریای میت اشاره می شود که دارای جمعیتی کثیر و شهرهای آباد بوده، در حالی که امروز جز، صحرایی لم یزرع و فاقد سکنه بیش

عبری، کتابهای عذرا (۵: ۵) و (۷: ۱-۶)، حجی نبی (۱: ۱)، زکریا (۱: ۱)، راجع به داریوش و وجود دولتی مقتدر و سلطنتی گسترده و شناخته شده در کتاب مقدس بوده است. آنچه اهمیت کتیبه ها را در کشف واقعیت و تطبیق مطاوی کتاب مقدس با گاهنگاری تاریخ باستان تأکید می کند، نخستین تنظیم و طبقه بندی کتیبه های میخی در موزه بریتانیا، توسط جرج اسمیت<sup>۱۴</sup> است؛ او در حین طبقه بندی، با کتیبه ای مواجه شد که سه ستون آن شکسته بود و متن آن شامل شرح کشتی بود که بر کوهی بنام «نیزیر»<sup>۱۵</sup> به خاک نشسته بود و پرنده ای از آن کشتی به پرواز درآمده و چون آب فرو ننشسته بود و جایی برای فرود آمدن نیافته بود، ناگزیر به داخل کشتی بازگشته بود؛ این شرح تا حد زیادی با متن عبری کشتی نوح در کتاب مقدس مطابقت داشت و فقط برخی نکات در آن مبهم بود که با حفاریات اسمیت در سال ۱۸۷۲ میلادی در نینوا و کشف تعداد زیادی کتیبه خط میخی که بعدها به کتابخانه آشور بانیپال (معاصر هوشع نبی) موسوم گشت، توانست حکایت نوح را مطابق با کتیبه ها کامل نماید. این یکی از بدیع ترین تطبیقها میان مطاوی عهد عتیق و آثار و مدارک باستانی بود. میدان جاذبه این تطبیق به قدری فراگیر شد که یکی از برجسته ترین فعالیت‌های باستان شناسی کتاب مقدس، یعنی حفاری «اور» در جنوب بین النهرین، توسط دکتر لئونارد وولی<sup>۱۶</sup> به انجام رسید؛ به زعم حفار در طی این حفاری، بقایای رسوبی طوفان و سیلی که بنام طوفان نوح در سفر

اشاره شده، منهدم گردیده است. در برخی از این کتیبه ها، مضامینی وجود دارد که می تواند به توضیح تاریخ الواح و قوانین موسی بیانجامد. از جمله اشاره به نام «ئیل»<sup>۲۲</sup> است. این نامی است که مکرر در عهد عتیق، سفر پیدایش «۳۳: ۲۰» با ترکیبات مختلف نظیر «بیت ئیل» به معنی خانه ئیل و یا «نپوئیل»، به معنی چهره ئیل آمده است؛ در یکی از کتیبه ها، تصویر «ئیل» که بر تختی نشسته و فرمانروای اوگاریت<sup>۲۳</sup> هدیه ای به او تقدیم می کند، نشان داده شده است.

نکته شایان توجه دیگر، این است که در این کتیبه ها آئین قربانی و قربانیهایی که زمان موسی و قبل از او معمول بوده و هم وضعیت خود قربانی، مثل بی عیب بودن آن یا آنچه که به آن قربانی تعلق می گرفته، نظیر قربانی حرم هدیه جنبانه شده، هدیه نواقل و نویر، همه به همان نامی است که در متن عبری سفر «لاویان» عهد عتیق آمده است. در این کتیبه ها اشاراتی به پهلوانی به نام «دانیال» شده که «عدالت را برای بیوه زنان و یتیمان به ارمغان می آورد». این شخص به اغلب احتمال با دانیال در کتاب خرقیان نبی (۱۴: ۱۴) یکی باید باشد.

با توجه به این گزارش مختصر، آنچه که به عنوان باستان شناسی کتاب مقدس می شناسیم، با گستره تاریخی بیش از یک قرن، اینک وضعی دگرگون در مطالعات باستان شناسی، اسطوره شناسی و حتی مطالعات و الهیات کتاب مقدس باعث گردیده است.

به هر تقدیر، ما در قرآن بر اساس یافته های باستان شناسی، آیا سخنی برای گفتن داریم؟

نیست. بررسی و تحقیقات باستان شناسی بر صحت مندرجات کتاب مقدس گواهی داد. این مطلب را دکتر «آبرایت»<sup>۱۹</sup> استاد دانشگاه جان هابکینز بیان می دارد و می نویسد:

«این تحقیقات و بررسی های مکرر دیگر، مؤید حکایات کهن کتاب مقدس است و روشن می نماید که دره اردن در زمان ابراهیم، سرزمینی آباد و پر رونق، با جمعیتی زیاد بوده است. شاید این دوره رونق را با اوایل عصر مفرغ (۲۵۰۰-۲۰۰۰ ق. م) بتوان مقارن دانست؛ پس از آن دوره است که این منطقه دچار خشکی گردیده و تمدن آن رو به انحطاط می گذارد و سرانجام به کلی منهدم می شود؛ و البته از این پدیدار جز کتاب مقدس به یاد نداشت.»

کشف مهم دیگری که به روشن شدن تاریخ تدوین الواح و قوانین موسی انجامید، به سال ۱۹۲۸ میلادی در مکانی موسوم به رأس الشمر، واقع در سوریه، توسط دو تن از باستان شناسان، به نام های «کلود شیفر»<sup>۲۰</sup> و «جرج شنت»<sup>۲۱</sup> به انجام رسید؛ در نتیجه این حفاریها، بقایای شهر قدیمی اوگاریت که در دو هزار ق. م، از شهرهای مهم منطقه بوده، بدست آمده؛ از جمله آثار مهم این شهر، کتابخانه ای از صدها کتیبه خط میخی است که به هشت یا نه زبان نوشته شده و ظاهراً برای استفاده کاهنان اختصاص داده شده بود؛ در این کتیبه ها نام حوریان، هیتی ها و عبرانیان ذکر گردیده بود. این شهر مقارن هجوم عبرانیان در ۱۴۰۰ ق. م که در کتیبه های «طل عمرنا» به آن

ساخته، می‌تواند مواد بسیار مناسب برای تأملات و جستجوها باشد. روش علم الاشتقاق تاریخی، بخشی از کاوشهای ما در پدیدارنگری قصص قرآنی است. به عنوان مثال: کوه جودی در قصه نوح که در اطراف آن مناقشات بسیاری است. کتاب مقدس، این مکان را در کوههای «آارات» دانسته و موج تبلیغات مرموز جدید، بخصوص در دهه‌های گذشته، سعی در قوت بخشیدن به این باور مبهم داشته‌اند. بنابراین رهیافتی به حقیقت این پدیدار، جز از علم الاشتقاق تاریخی نخواهیم داشت.

«کوهستان جودی یکی از کوههایی است که سلسله جبال ارمینا را در قسمت جنوب، از بین النهرین جدا می‌سازد؛ این بخش، قسمتی از سرزمین آشور بوده و آن چنان که برخی پژوهشهای جغرافیایی، تاریخی نشان داده است، منطقه‌ای غیر مسکون نیز بوده که در آن قومی موسوم به Curds می‌زیسته‌اند؛ بنا به رأی فوق، کوهستان مذکور که فاصل جنوب ارمینا و سرزمین بین النهرین است، نام خود را از این قوم به صورت Cardu یا Gardu اخذ کرده است. همچنین این قوم نزد یونانیان شناخته شده و موسوم به Cordyaei بوده‌اند.

حال اگر نه مطمئن، بلکه به صرف قرائن لفظی و هم جغرافیایی درباره قوم مذکور که نام خود را به کوهستان وام داده، داوری نمائیم، می‌توان قوم «گُرد» را که امروزه در نواحی گسترده‌ای از غرب و شمال غرب ایران تا جنوب ترکیه و شرق و شمال شرق عراق فعلی، مسکن خود ساخته‌اند، بازمانده لفظی

تاکنون روش غالب در بیان قصص قرآن و تاریخ انبیاء، به عنوان پدیدارها، روش محاکمی بوده و درست همین جاست که با روش محاکمی عهد عتیق اشتراک قلمرو پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که حتی وضعی به کلی ابتدایی دارد. باستان شناسی قرآن را نیز اگر به عنوان رهیافتی توصیفی از پدیدارهای واقعی قرآن بپذیریم، باید بگوئیم هنوز بر این بنیاد چیزی نساخته‌ایم! با روشهای موجود در مراجعه با قصص قرآن، به شکل غیر قابل درکی، دچار سر درگمی خواهیم شد؛ برخی قصص حکایت منظم و روایت مبسوطی ندارد؛ هابیل و قابیل جز در چهار آیه، آن هم به گونه‌ای خاص، چگونه یمن را به عنوان سرزمینی که بقایای نخستین شهر قابیلی است، فراروی کاوش و جستجوی ما قرار می‌دهد؟

این ویژگی قرآن که روش بیان محاکمی و روایی ندارد، خود به خود ما را از رهیافت توصیفی و محاکمی کتاب مقدس به آثار و بقایای گذشته، اساساً متمایز می‌سازد؛ حتی ما در پدیدار اندیشی قصص قرآن، اساساً دچار ابهام و تناقض هستیم؛ این مهم ما را بر آن می‌دارد، تا در اطراف این مسأله با دقت و تأمل بیشتری بنگریم. حتی شاید خود این ابهام که ناشی از فقدان روش توصیف یک پدیدار دینی گذشته است، به نحوی که محاکات آن، حتی به سیر در مختصات اقلیمی و جغرافیایی تاریخی آن بیانجامد، ما را متقاعد می‌سازد که باید در جستجوی روشی دیگر باشیم.

یافته‌های موجود که قلمرو محاکات عهد عتیق و هم روایات اسطوره‌ها را تا حدی معین

این جنبه با تفصیل آن، دلالت بر جنبه الماوی به عنوان مکانی کوهستانی با اعتدال طبیعی و اقلیمی، آن چنان که صاحبان رسائل اخوان الصفا در رساله اول آن را وصف کرده اند، دارد.

به هر تقدیر، آنچه شایسته اطلاق عنوان تلاش و تفکر در این زمینه است، سیر فی الارض آفاقی و سیر در متون و تاریخ کلمات و آثار و بقایای سمعی و بصری گذشتگان است؛ این عرصه اینک خالی از حضور ما نیست؛ امید است با همکاری و مساعدت اهل دیانت و هم اهتمام باستان شناسی به این مهم، بتوانیم سبب اعتلا و سرافرازی اسلام در حوزه گسترده و جهانی مطالعات کتب آسمانی باشیم.

1. Archeology of the Bible.
2. Enlightenment.
3. Intellectual.
4. Narrative phenomenon.
5. Voltaire.
6. Wicho.
7. A. Comte.
8. La Loi des trois états.
9. Dursharrukin.
10. Paul Bolta.
11. H. Layard.
12. Kaleh.
13. H. Rawlinson.
14. G. Smith.
15. Nisir.
16. L. Woolly.
17. S. Langdon.
18. Abbarama.
19. J. Albright.
20. C. Schaeffer.
21. G. Chenet.
22. El.
23. Ugarit.

Curds دانست. بسیاری این کوهستان را مأخوذ از شهری که در پائین آن در روزگار پیشین بوده دانسته اند، شهری که مسکن و مأوی افراد زیادی از بازماندگان طوفان، (یعنی اصحاب نوح در کشتی) بوده است. نام این شهر «ثمانین - Thamanin» به معنی «هشتاد» ذکر گردیده و این خود از مؤمنینی است که جزو آن هشتاد تن که به کشتی سوار شدند، نبودند.... حتی به لحاظ اشتقاق این لفظ، یعنی Jordi در زبان عربی از لفظ Jordan که آن خود نیز به اغلب احتمال با لفظ عربی Jarad به معنی فرود آمدن، پائین شدن، پیوستگی دارد، اخذ شده است....»

همین اشتقاق تاریخی، در عرصه ای جز کلمات، نیز مدخل مناسبی خواهد بود و می تواند کلیت کلید باب باستان شناسی اقوام و امم بر اساس نصوص و اشارات قرآنی باشد. عرصه ای از آثار و بقایای تجسمی و بصری و غیر تجسمی و سمعی. مثلاً: تأویل یک اثر معماری بر اساس متون گذشته، یا بر اساس هندسه مقدس خود به نحوی اشتقاق این اثر از کلمه و ماهیتی مستتر و پنهان است که رمز و راز آن اثر در پیوستگی مستقیم با متون مقدس و حتی به نحو غیر مستقیم با قرآن دارد.

به عنوان مثال: بنایی بنام «زیگورات» که در بین النهرین باستان، پیش از طوفان نوح، توسط سومریها و پس از طوفان نوح، توسط بابلیها، عمارت می شده است. سومریها این بنا را «Si-Kuruum» به معنی مأوی کوهستانی یا مأوی آدابا - Adapa که او را نخستین آدم دانسته اند، می خواندند.